

وهم چیست، چه ارتباطی با توهم دارد و چه نقشی در زندگی ما ایفا می‌کند؟

وهم چیست و در زندگی ما چه نقشی دارد؟

تا به حال به این فکر کرده‌اید که توهم یا وهم چیست و با ما چه می‌کند؟ آیا این قوه نقش مثبتی هم در زندگی ما دارد؟ چرا ما اغلب از اثرات منفی وهم که همان توهم است، شنیده‌ایم؟ اینها سؤالاتی هستند که می‌خواهیم در این مقاله به آنها پاسخ دهیم.

«دنیای وارونه» این همان کاری است که توهم با ما می‌کند، توهم در واقع همان قوه‌ی واهمه است که از کنترل عقل خارج شده است. توهم می‌تواند عقل را در ارزیابی و تجزیه و تحلیل‌ها، شناخت هنجارها و ناهنجارها و نهایتاً در تعیین خوب و بد به اشتباه بیاندازد. در واقع حقیقت را برایمان برعکس جلوه می‌دهد و تفسیر متفاوتی از واقعیت را در اختیار عقل ما قرار می‌دهد. مثل حسابداری که به کارفرمایش داده‌ها و اطلاعات غلط می‌دهد و او را در ارزیابی‌هایش به اشتباه می‌اندازد.

وقتی که تمرکز وجود ما بر قوه‌ی وهم باشد و به عبارتی وهم فرمانروای وجود ما باشد، به جای تجزیه و تحلیل منطقی داده‌های ورودی به اطلاعات وهم استناد خواهیم کرد؛ در نتیجه قوه‌ی وهم اطلاعات و علوم نظری را از دید ما می‌پوشاند و سایر قوا را به اسارت و کنترل خودش در می‌آورد. در مواردی که کنترل و فرمانروایی وهم بسیار بالا باشد، فرد به موجودی متوهم تبدیل می‌شود که از حالت تعادل خارج شده است. تا به اینجا کمی با قدرت قوه‌ی واهمه آشنا شدیم، حالا نوبت آن است که بدانیم، وهم چیست و در میان مراتب نفس ما چه نقش و جایگاهی دارد؟

پاسخی تخصصی به سوال وهم چیست؟

پاسخ کوتاهی به سوال وهم چیست، می‌تواند این باشد که وهم سومین مرتبه از مرتبه‌های وجود ماست. مرتبه‌ای که بین خیال و عقل قرار دارد و تصاویری را که به وسیله خیال در نفس شکل می‌گیرند، معنی کرده و برای درک فرمول‌های کلی در اختیار عقلمان قرار می‌دهد.

اگر بخواهیم به سوال وهم چیست، از دید تخصصی‌تری پاسخ بدهیم، باید بگوییم که وهم ابزاری برای «ادراک معانی کلی»^۱ است. در واقع وهم مصداقی کلی‌تر از مفاهیمی است، که خیال درک می‌کند. برای مثال تصویری که ما از مادر خودمان در ذهن داریم یک تصویر خیالی است؛ در حالی که درک ما از مفهوم عام مادرانگی درکی است، که در وهم ما شکل می‌گیرد. وهم هم مانند بقیه بخش‌های وجود ما با زوج و معشوق مخصوص به خودش آرام می‌گیرد، معشوق قوه وهم ما موهومات هستند.

برای به دست آوردن درکی بهتر از این که وهم چیست و سازوکار آن به چه شکل است، باید بدانیم که واژه یکی از قوای سرکش وجود ماست و به راحتی در کنترل بخش انسانی قرار نمی‌گیرد و مدام به دنبال این است که خودش مهار نفس را بر عهده گرفته، بر وجود ما حاکم شود و ما را غرق در موهوماتی مثل مقام، منسب، شهرت و محبوبیت کند.

چرا به واژه نیاز داریم؟

وقتی در امور فطری و معنوی غفلت و کوتاهی می‌کنیم، به مرور بخش طبیعی وجودمان بر فطرتمان غلبه پیدا می‌کند؛ در نتیجه قدرت بخش‌های حیوانی وجودمان بیشتر می‌شود، در این شرایط است که وهم جلوی درک صحیح ما را گرفته و باعث می‌شود که نتوانیم مسائل را به درستی تشخیص دهیم؛ یعنی حقایق را برایمان به شکل دیگری جلوه می‌دهد.

بارها شنیده‌ایم که وهم و خیال ابزارهایی هستند که ما از آنها برای توجیه اشتباهاتمان استفاده می‌کنیم. و یا این که این قوا با پنهان شدن پشت کارهای خیر، ما را درگیر کمالات وهمی و حتی پسندیده‌ای مثل کارهای فرهنگی یا فعالیت‌های سیاسی می‌کنند؛ در اینجا چیزی که در واقع اهمیت دارد، این است که نیت حقیقی ما از پرداختن به این کمالات چیست؟ این فعالیت‌ها اگر با هدف کسب جایگاه اجتماعی، کسب محبوبیت و کسب شهرت به عنوان انسانی نیکوکار انجام شوند، چیزی جز یک مشت موهومات نیستند. با این تفاسیر شاید این سؤال در ذهن ایجاد شود، که آیا اصلاً وجود وهم برای ما ضروری است؟ حقیقت این است که همهٔ مرتبه‌های وجود ما به هم پیوسته‌اند و در صورتی که وهم ما درست عمل نکند، کار سایر بخش‌های وجودمان هم به هم می‌ریزد. مثل چرخ‌دنده‌های یک ساعت که به هم وابسته هستند و نبودن یکی از آنها کل سیستم ساعت را مختل کرده و از کار می‌اندازد. پس ما نمی‌توانیم یکی از این مرحله‌ها را حذف کنیم یا نادیده بگیریم و هنوز انتظار داشته باشیم که کل سیستم به کار خود ادامه دهد.

برای مثال عقل حکم می‌کند که مرده ترسی ندارد و کاری از او ساخته نیست؛ اما وقتی که مراتب پایین‌تر نفس یعنی وهم و خیال آلوده باشند، بخواهیم یا نه از مرده می‌ترسیم. یعنی عقل نمی‌تواند متقاعدمان کند، که مرده نمی‌تواند آسیبی به ما برساند و این وهم و خیال هستند، که برای ما تصمیم می‌گیرند. این نشان می‌دهد تا زمانی که مراتب پایین‌تر نفس آلوده باشند، مرتبه‌های بالاتر نمی‌توانند به وظیفه‌شان درست عمل کنند، تحت تأثیر قوای پایینی قرار گرفته و در نهایت هم، کارایی‌شان را از دست می‌دهند.

تفاوت خیال و وهم چیست؟

خیال و وهم هر دو از مرتبه‌های وجودی ما هستند و معمولاً در بین عموم مردم هم معنایی شبیه به هم دارند. حتی گاهی پیش می‌آید که آن‌ها را به جای یکدیگر استفاده می‌کنیم؛ مثلاً راجع به کسی که دچار توهم شده، می‌گوییم: «حتماً خیالات برش داشته!» اما واقعاً ارتباط بین خیال و وهم چیست؟

خیال بدون وهم امکان‌پذیر است، اما وهم حتماً احتیاج به یک مصداق خیالی دارد. به بیانی دیگر ممکن است ما در ذهن خود تصویری خیالی داشته باشیم، که معنای کلی آن را درک نکنیم و یا اصلاً فاقد معنایی کلی باشد؛ اما امکان ندارد که معنای کلی و فراگیر چیزی را بدانیم، در حالی که نمونه یا مثالی جزئی از آن را نشناسیم؛ یعنی برای فهمیدن دقیق یک مفهوم کلی نیاز داریم که مصداق یا نمونه‌ای از آن را درک کرده باشیم.

بگذارید با یک مثال این موضوع را روشن‌تر کنیم: ترسیدن چیزی است که ما آن را تجربه کرده‌ایم، مثلاً از سگ درنده‌ای که به سمتمان دویده ترسیده‌ایم؛ وقتی این اتفاق در ذهنمان یادآوری می‌شود، تصویر خیالی ما از ترسیدن از سگ شکل گرفته است، درک کلی ما از مفهوم ترس در ارتباط با این اتفاق و هر نوع ترس دیگری مربوط به قوه‌ی واهمه‌ی ماست و قواعد کلی و فرمول‌هایی که در رابطه با ترس در ذهن داریم، مربوط به قوه‌ی عقل ماست.

البته رابطه‌ی وهم و خیال فقط به شکل‌گیری وهم از روی خیال خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌ترین قدم در کنترل وهم کنترل خیال است. همان‌طور که گفتیم، تا تصویر و خیالی نباشد، وهمی بر اساس آن شکل نمی‌گیرد. پس تنها دانستن این که وهم چیست و چگونه عمل می‌کند، کافی نیست؛ برای تسلط و کنترل بر واهمه باید بتوانیم منشاء آن را کنترل کنیم. ما نمی‌توانیم به خیالمان اجازه‌ی پرواز به هر سمت و سویی را بدهیم و در نهایت هم انتظار داشته باشیم، قوه‌ی واهمه‌ی وجودمان سالم و پاکیزه باقی بماند.

در این مقاله گفتیم که وهم چیست و تفاوت آن را با خیال بررسی کردیم. نمونه‌هایی از اثرات توهم و قدرتی که وهم نسبت به سایر قوای وجودمان دارد را برشمردیم. برخی از آسیب‌های قوه‌ی واهمه را ذکر کردیم و از نقش وهم در درک کردن معانی و ارتباطی که با عقل دارد، سخن گفتیم.

اگر مایل بودی، د که در مورد قوه‌ی بعدی نفس یعنی عقل بیشتر بدانید، مطالعه‌ی درس بعدی برای شما مفید خواهد بود.